

عنوان مقاله:

نظریه انتقادی و فلسفه زبان

محل انتشار:

ششمین همایش ملی پژوهش های نوین در حوزه زبان و ادبیات ایران (سال: 1399)

تعداد صفحات اصل مقاله: 8

نویسنده:

سمانه یزدانی - دانشجوی دکتری آموزش زبان انگلیسی

خلاصه مقاله:

از آغاز آن تا به امروز، زبان در تئوری انتقادی نقشی اساسی داشته است. مقاله والتر بنیامین در باب زبان آنگونه که هست و زبان بشر با نظریه کنش ارتباطی یورگن هابرماس متفاوت است. این تفاوت از نظر روش شناختی و موضوعی است، که هرکدام در روزگار خود با آن روبرو بودند. اگر تاملات بنیامین در مورد نقش مایه های زبان است و دست کم به طور ضمنی با فلسفه تحلیلی نوظهور درگیر می شود، آثار آدورنو در مورد زبان در تقابل با هستی شناسی زبانی مارتین هایدگر و فلسفه تحلیلی اولیه، به ویژه رودولف کارنپ و لودویگ وینگشتاین، و نشانی از نقد مثبت گرایی است. در عوض، یورگن هابرماس به تئوری ارتباطات می پردازد و نظریه کنش گفتاری جان آوستین الهام بخش اوست. در گذشته، بنابه اعمال تبعیض خاصی در عدم پذیرش آثار زبانی-فلسفی از مکتب نظریه انتقادی، سهم بنیامین و آدورنو در فلسفه زبان توجه کمی را به خود جلب می کند. نسخه ارتباطی - نظری هابرماس، سنگ بنای نظریه انتقادی در نظر گرفته می شود، چرا که در مقایسه با آن، آثار آدورنو، بنیامین و هورکهایمر از دغدغه های زبانی و ارتباطی کمتری داشتند. به همین ترتیب، فلسفه های نظریه پردازان انتقادی اولیه زبان از این نگرگاه منسوخ به نظر می رسند، زیرا در درجه اول زبان را نه به عنوان وسیله ای برای شناخت بین الذهانی عقلانیت و کنش ارتباطی، بلکه به عنوان واسطه ای برای بیان ذهنی و هنری، به عنوان وجهی از جهان درک کرده بودند. همچنین، از آنجا که متناسب با الگوهای ارتباطی بعدی ارتباطی نبودند، پس از چرخش در نظریه ارتباطی به شدت مورد توجه نظری قرار گرفتند. با نگاهی گذرا به تاریخچه این پذیرش، می توان نتیجه گرفت که نظریه انتقادی از آنجا که هابرماس درک بسیار متمایز و نظری ثمربخشی از زبان را به عنوان ابزار ارتباط مطرح کرد، درک بسیار ریزبینانه تری از زبان نسبت به اوایل پیدا کرد.

کلمات کلیدی:

نظریه انتقادی، فلسفه زبان، آدورنو، بنیامین، هابرماس

لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/1042093>

